

## پیروزی در گرو به میدان آمدن طبقه ی کارگر است!

پارسا نیک جو

تمامی صفحات کارنامه ی سی ساله ی حاکمیت جمهوری اسلامی آغشته به خون و جنایت و تجاوز است. تنها ره آورد حاکمیت خون و سرمایه ی اسلامی، اعدام و کشتار دسته جمعی، زندان و شکنجه و ترور، فقر و فلاکت توده ای، بیکار سازی های گسترده، گسترش و تعمیق فاصله ی طبقاتی؛ تولید و باز تولید گسترده ی ستم و تبعیض طبقاتی، جنسی، قومی، نسلی و فرهنگی بوده است. بر این پایه می توان گفت، جمهوری اسلامی خون و سرمایه در سی سال گذشته، گورکنان خویش را در گستره ای توده ای تولید و باز تولید کرده است. در حقیقت اعتراض های خیابانی چند ماهه ی اخیر و خود ویژه گی های آن، گواهی است بر این مدعا. یکی از خود ویژه گی های این جنبش اعتراضی همان گونه که بسیاری بر آن تاکید کرده اند خود جوش بودن تکانه ی اولیه ی آن است. حقیقتی که از سویی بیانگر نقش قاطع شرایط عینی در برانگیخته گی توده ایی، و از سوی دیگر بیانگر نقش ناچیز نیروی سازمان یافته ی آگاه و رادیکال، در سمت دهی به آن است. یکی از پرسش هایی که اکنون پیش روی ما قرار دارد این است که بدون شکل گیری نیرویی سازمان یافته و رادیکال، چه آینده ای برای جنبش اعتراضی کنونی قابل تصور است، تسلیم، سازش یا پیروزی؟

بی شک تداوم و تعمیق پیکار توده ای و الغای ترس، آن هم پس از این همه اعمال خشونت وحشیانه و عریان جلادان و سلاخان اسلامی، بیانگر تنفر از کلیت نظام حاکم و شکل گیری اراده ای پایدار و معطوف به آزادی و دگرگونی است. به این اعتبار می توان گفت امکان از پای درآوردن این جنبش اعتراضی، به وسیله ی نیروهای سرکوب گر، حتا در غیاب نیرویی سازمان یافته و رادیکال، اگر نگوئیم ناممکن، باید گفت بسیار بعید است. به عبارت دیگر، اراده ی

معطوف به آزادی و دگرگونی را نمی توان با اتکا به نیروهای سرکوب گر، وادار به تسلیم کرد. اما نباید از یاد برد که این اراده ی معطوف به آزادی و دگرگونی، در غیاب نیرویی سازمان یافته و رادیکال، نه فقط محصور در تصویری اصلاح طلبانه و مقید به مضمونی بورژوایی است، بل حتا این اراده ی معطوف به آزادی و دگرگونی توده ای هنوز نتوانسته است به طور کامل گریبان خود را از افق اسلام سبز سیاسی و اصلاح شده رها کند. بی شک این حصار و قید، فرجامی جز سازش پیش روی جنبش اعتراضی باقی نخواهد گذارد. بر این پایه می توان گفت در غیاب حضور موثر و پُر توان نیرویی سازمان یافته و رادیکال، این امکان وجود دارد که گرایش های اصلاح طلب و بورژوایی، اراده ی معطوف به دگرگونی و آزادی توده ای را از قابلیت های رهایی بخش خود تهی کرده و آن را به ابزار امتیاز گیری و سهم خواهی خود تبدیل کنند. در نتیجه می توان گفت هر چند نمی توان اراده ی معطوف به آزادی و دگرگونی توده ی معترض را با نیروی سرکوب به تسلیم وا داشت، اما بی شک تداوم سلطه ی افق سیاسی اصلاح طلبان و گرایش های بورژوایی، سبب خواهد شد که توده ی معترض، سهم شدن اصلاح طلبان را در قدرت، پیروزی خود تصور نماید. در نتیجه نخستین شرط رهایی و پیروزی جنبش اعتراضی کنونی، فراتر رفتن از افق سیاسی اصلاح طلبان و گرایش های بورژوایی است. بی تردید تحقق این نخستین شرط، خود در گرو آفریدن افقی رادیکال و مستقل است؛ افقی که دربرگیرنده ی خواست های رادیکال تمامی گورکنان نظام حاکم باشد. افقی که با اعتراض های روز عاشورا، ما شاهد رویش جوانه های اجتماعی آن بودیم. همین جا باید یاد آوری کنم که رویش همین جوانه ها، اصلاح طلبان و گرایش های بورژوایی را واداشت، شتاب زده و سراسیمه با صدور بیانیه های پی در پی، آماده گی خود را برای مذاکره و سازش با حاکمان اعلام کنند. بنابر این آفریدن افقی رادیکال و مستقل نه تنها مستلزم پیکار با حاکمان، بل در گرو به حاشیه راندن افق اصلاح

طلبان و گرایش های بورژوازی، در جنبش توده ای است. امری که فقط با به میدان آمدن کارگران به مثابه یک طبقه و هژمونی طبقاتی وی متحقق خواهد شد. هژمونی طبقه ی کارگر، هیچ نسبتی با برتری طلبی و یکه سالاری و انحصار طلبی های فرقه های بورژوازی و خرده بورژوازی ندارد. هژمونی طبقه ی کارگر به معنای فراگیر شدن خط مشی سیاسی و چشم انداز رهایی بخش طبقه ی کارگر در عرصه ی سیاست پیکار طبقاتی است. امری که در گرو تبدیل شدن تصویر طبقه ی کارگر از نقد جامعه ی موجود و طرح جامعه ی بدیل، به تصویر تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی است. به بیانی دیگر باید تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی تحقق خواست خود را در گرو تحقق خواست طبقه ی کارگر بپندارند. همان گونه که تمامی تضاد ها و تبعیض های موجود در جامعه ی ایران، بر ساخته ی تضاد و تبعیض طبقاتی است، نفی آن تضاد ها و تبعیض ها نیز در گرو نفی تضاد و تبعیض طبقاتی است. در نتیجه جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری، نه جنبشی در کنار و یا جناح چپ جنبش توده ای، بل باید نفی و اعتلای دیالک تیکی جنبش توده ای کنونی باشد. برای آن که رهایی طبقه ی کارگر، به مثابه ی رهایی همه ی جامعه باشد، باید طبقه ی کارگر نه فقط برای رهایی خود، بل برای رهایی تمامی جامعه مبارزه کند. مبارزه برای رهایی تمامی جامعه به معنای آن است که طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری باید علیه تمامی تضادها و تبعیض های موجود پی گیرانه و رادیکال مبارزه کند، طبقه ی کارگر نباید فقط به حمایت از خواست جنبش ها بسنده کند، بل باید تمامی جنبش ها را نمایندگی کند. این سخن به هیچ وجه به معنای مستعمره کردن جنبش ها نیست، سخن بر سر نمایندگی کردن جنبش هاست. بدین معنا که جنبش ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر به مثابه جنبش جنبش ها باید آینه ی تمامی نمای خواست تمامی جنبش ها باشد. طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری برای نمایندگی کردن جنبش ها باید بتواند بیشترین ابتکار عمل

انقلابی را از خود در پیکار سیاسی نشان دهد. باید توان بسیج سیاسی تمامی نیروهای محرکه ی انقلابی را داشته باشد. طبقه ی کارگر و سوسیالیسم کارگری تنها در این صورت است که می تواند به نیروی هژمونیک تبدیل شود. بی شک در شرایط کنونی طبقه ی کارگر تا تبدیل شدن به نیروی هژمونیک راهی دشوار پیش رو دارد، راهی که اگر به پیروزی و رهایی بیانیدشیم، از آن گریزی نیست. بدون سازمان یابی مستقل طبقاتی، توده ی کارگر به ابزار و سپر پیشروی گرایش های بورژوایی تبدیل خواهد شد. با سازمان یابی مستقل طبقاتی است که توده ی کارگر به طبقه کارگر تبدیل می شود. هژمونی طبقه ی کارگر در گرو سازمان یابی سیاسی طبقه ی کارگر به مثابه یک طبقه است. طبقه ی کارگر ایران فاقد تشکل مستقل طبقاتی است. بر این پایه نخستین تکلیف سیاسی پیش روی رهبران طبقه ی کارگر و فعالان سوسیالیسم کارگری، سازمان یابی مستقل طبقه ی کارگر است. فقدان سازمان یابی مستقل طبقاتی سبب شده است که چشم انداز پیکار بخش های وسیعی از کارگران ایران، در کارخانه و خواست های تدافعی محصور و محدود شود. چسبیدن و چسباندن طبقه ی کارگر به این عرصه ی تنگ و محدود پیکار، زمینه ساز حاشیه ای شدن جنبش طبقه ی کارگر شده است. حضور کم رنگ طبقه ی کارگر در عرصه ی پیکار سیاسی، سبب شده است که ابتکار عمل سیاسی در کف نیروهای اصلاح طلب و بورژوایی قرار گیرد. بر این پایه طبیعی است که با تداوم چنین شرایطی، دیر یا زود جنبش کارگری به مستعمره ی گرایش های بورژوایی و اصلاح طلب تبدیل خواهد شد. این خطر و امکان را به ویژه در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی نیز از ضرورت به میدان آوردن کارگران صحبت می کنند، به هیچ وجه نباید دست کم گرفت. در نتیجه در شرایطی که به میدان کشیدن کارگران به خواست مشترک و عرصه ی رقابت نیروهای سیاسی تبدیل شده است؛ وظیفه ی خلق و حفظ صف مستقل طبقاتی کارگران بیش از پیش اهمیت حیاتی یافته است. بر این پایه می توان گفت

رهبان طبقه ی کارگر و فعالان سوسیالیسم کارگری در نخستین گام باید به سازمان یابی مستقل طبقاتی کارگران بیاندیشند.

[/http://payanekar.blogspot.com](http://payanekar.blogspot.com)